

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن آلمان
۱۹ جنوری ۲۰۰۹

غرق منجلاب

ای برادر! شعر ما را ، خوب بنما جابجا
بزکشی با ما غریبان ، نادرست و نابجا
درهم و برهم چرا ؟ تاریخ و ملک و شهر او
نام ما چون دَلده و کاجی شده از قهر او
کله اش در جای پای و ، پای او در جای دست
از (قد و بستش) شده خواننده ها مخمور و مست
موتّر اشعار ما (در بست) غرق منجلاب
(خالق) و (مخلوق) رفته تا کمر اندر خلاب
جانب (جرمن) دوید ، آواره شد (افغان) ما
جرمن بیچاره هم ، گردید سرگردان ما
مصرع های راست را ، با چپ چرا (آلش بدل)
طبع شاعر ، زین عمل افتاد در (دام اجل)
شعرک بیچاره ما ، دست (چاپ اندازها)
می درّند و می بُرند و میکنند (اعجازها)
این عمل ، تاحال چندین بار هم تکرار شد
دل ز (سانسور) و (رَدش) بشکسته و افگار شد

صفحه (تحلیل ها) اصلاح ، بس با مشکلات
لیک (فرهنگ و ادب) بی بند و بار و بی ثبات
از کرم لطفاً نما اصلاح به فرهنگ و ادب
گر بخواهی ، شیوه یاری بجا ، ای با نسب
(رنجش خاطر) که بودی بهر نشر و هم ، نظر
(کوتاه قفلی) از چه در پسخانه با خوف و خطر
من که از حمل چنین بار گرانی ، عاجزم
با سپاه و لشکر اشعار ، دایم راجزم
شعر شاعر را به دید و ، چشم کم هرگز مبین
اشک را در خون دل ، با ناز پرورده چنین
شکوه ها کردم دو سه بار و ، و لاکن بعد ازین
آبروی طبع ما ، شاید بریزد ، بر زمین
« نعمتا » بس بس ، مبادا دوستان ، آزرده دل
بی سبب گردند از برگ و گل و یا خاک و گل